



بررسی مبانی و مفاهیم وجدان در فقه و حقوق اسلامی

فرناز یزدان پرست‌میمندی^۱

نسرین بهرامیان^۲

چکیده:

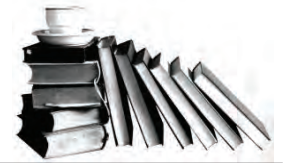
آدمی در زندگی خود بر سر دوراهی‌های زیادی قرار می‌گیرد که تشخیص درست از غلط، فقط توسط وجدان انسانی امکان پذیر است. وجدان امری فطری است که از هنگام تولد در سرشت بشر وجود دارد. در فقه و حقوق اسلامی نیز با مفاهیم و تعبیر مختلفی از این کلمه روبه‌رو می‌شویم. وقتی نظرات حقوق‌دانان و فقها را در این مورد مطالعه می‌کنیم، با مفاهیم متعدد و گسترده و بعضاً متضادی برمی‌خوریم. اخلاق انسانی توسط دو ابزار وجدان و ترس کنترل می‌شود که شناخت دقیق و پی بردن به آنها می‌تواند راه تعالی را برای انسان هموار کند. اهمیت و نقش کلیدی وجدان در زندگی شخصی و اجتماعی افراد بسیار بوده و در ابعاد مختلفی قابل بررسی می‌باشد که این مهم به عهده علما و پژوهشگران علوم مختلف بوده و فقط از این مسیر است که می‌توانیم در جهت رشد این ارزش والای انسانی قدم برداریم.

کلید واژه‌ها: وجدان، اخلاق، وجدان کاری، عذاب وجدان، فطرت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی کارشناسی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرقان، ایران: (نویسنده مسئول): farnazyazdanparast@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرقان، ایران: n.bahramiyan69@yahoo.com



مقدمه:

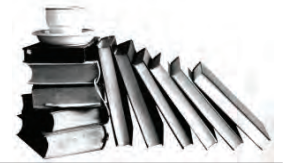
انسانیت؛ رفتاری است که هرکس باید تلاش کند به شیوه‌ای، آن را در زندگی خود محور اصلی قرار دهد و کار پیچیده‌ای نیست. این که به دیگران کمک کنیم و بدی‌ها را از خودمان دور کنیم، هم باعث خوشنودی اطرافیان و هم موجب احساس رضایت خود فرد می‌شود. مهم‌ترین ویژگی انسانیت، وجدان بیدار است. حتی این احساس آن قدر قابل اعتماد است که در برخی مواقع، قضاوت با تکیه بر آن رأی صادر می‌کنند که به آن ایقان وجدان قاضی می‌گویند. امروزه وجدان را با مفاهیم مختلفی از جمله: وجدان اخلاقی، وجدان کاری و... به کار می‌بریم که در ادامه با آنها آشنا می‌شویم. اما به راستی چه چیزی باعث می‌شود که انسان بدی کند؟ انسان تحت چه شرایطی مجبور به بدی می‌شود یا از بدی‌ها لذت می‌برد؟ چرا انسان به‌طور غریزی به سمت چیزی که از آن منع شده می‌رود؟ ما هرگز نمی‌توانیم متوجه ذات واقعی بشر شویم...

در این تحقیق سعی شده با بررسی مبانی و مفاهیم وجدان در فقه و حقوق اسلامی، از این نیرو به عنوان بازدارنده از گناه و اشتباه و تأثیر آن در زندگی و معاشرت با مردم بپردازیم.

تعریف وجدان:

وجدان در لغت: به معنای آوای درونی، بینش و فرجاد است. در گویش منطقه غرب ایران کلمه وژدان از دو واژه «وژ» که به معنی خود و خویشتن است و «دان» که به معنی دانستن است (به معنی خوددانستن) حاصل می‌شود و در زبان عربی حرف «ژ» به «ج» تبدیل شده است.

وجدان (به انگلیسی: Conscience)، حسی برای قضاوت اخلاقی (درستی یا غلطی) یک واکنش یا رفتار است. انجام واکنشی که موجب به وجود آمدن احساس پشیمانی می‌شود را عذاب وجدان می‌نامند. (Definition of CONSCIENCE". www.merriam-webster.com به انگلیسی ۲۰۲۱-۱۲-۱۰ Retrieved) وجدان قابل آموزش است و معمولاً بر اساس عقیده یا دین شخص، فرهنگ‌سازی می‌شود. (*Britannica* /psychology "conscience" Retrieved ۲۰۲۱-۱۲-۱۰ www.britannica.com به انگلیسی ۲۰۲۱-۱۲-۱۰ Retrieved) به‌طور معمول، وجدان اغلب به عنوان منجر به احساس پشیمانی، هنگامی که شخصی مرتکب عملی می‌شود که با ارزش‌های اخلاقی او در تضاد است، توصیف می‌شود؛ بنابراین اگر این ارزش‌های اخلاقی با تغییر عقیده شخص نیز تغییر کند، محور وجدان نیز تغییر می‌کند و حتی ممکن است مغایرت کلی با ارزش‌های اخلاقی عقیده قبلی داشته باشد. (*Conscience*". Wikipedia) به انگلیسی ۲۰۲۱-۱۱-۲۱) از نظر روان‌شناسی، وجدان، قدرت ذهن برای تشخیص درست و غلط از ارزش‌های اخلاقی خود است. (*conscience*" *Britannica*". www.britannica.com /psychology Retrieved ۲۰۲۱-۱۲-۱۰) به انگلیسی ۲۰۲۱-۱۲-۱۰ Retrieved) بیماران دارای اختلال شخصیت



ضد اجتماعی، معمولاً از عدم وجود (یا بسیار کم) وجدان برخوردارند که این موجب می‌شود آنها نتوانند درست و غلط را تشخیص دهند؛ بنابراین از انجام کارهایی که از دید بقیه ممکن است غیراخلاقی یا بی‌وجدانی خوانده شود، عذاب وجدان نخواهند گرفت.

تعریف اصطلاحی: وجدان را آگاهی شخص از شخصیت و درون خود تعریف کرده‌اند که عاملی برای شناخت مسائل و جوانب مربوط به حیات او می‌باشد.

ریشه‌یابی و منشاء وجدان

در خصوص منشاء و ریشه وجدان دو جهان‌بینی وجود دارد. یکی جهان‌بینی مذهبی و دیگری دیدگاه علمای علم-النفس و روان.

۱- اکتساب و یادگیری: طرفداران این نظریه که اغلب روان‌شناسان با اندیشه مادی هستند، معتقدند که کودک در هنگام تولد فاقد وجدان است و برای او معیار و مقیاسی جهت درک ارزش‌ها وجود ندارد. لذا کودک در برابر امانت و خیانت، راستی و دروغ، بی‌تفاوت است. سپس در اثر یادگیری و آموزش و اکتساب، درمی‌یابد که فلان کار خوب است و آن دیگری بد و ناپسند است. تبلیغات و آموزش‌ها چنین بستری را در افراد به وجود آورده و این‌گونه اطلاعات و آگاهی را به آنها می‌دهد.

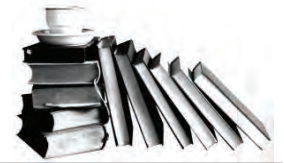
۲- فطرت و ذات: عده‌ای دیگر که در رأس آنها علمای علم‌الهیات یا اصطلاحاً الهیون هستند، وجدان را امری فطری دانسته و اعتقاد دارند که وجدان، فطرت و یا غریزه‌ای فنا ناپذیر است و راهنما و مرشدی قابل اعتماد برای انسان بوده و غالباً راهنمایی‌های آن قابل اعتماد است. حتی می‌توان گفت انسان را به صورتی ناخودآگاه به طرف خیر و سعادت جلب کرده و از لغزش‌ها دور می‌سازد.

اصل در آفرینش بر صداقت است و اطفال در اثر بدآموزی یاد می‌گیرند چگونه فریب‌کاری کنند و چگونه از طریق دروغ خود را از دامی نجات بخشند.

برهان فطری بودن وجدان

در رابطه با استدلال به این امر که وجدان امری فطری است، باید به این نکته اشاره کرد که وجدان صرفاً در بین افراد مذهبی نیست، بلکه در افراد غیر مذهبی نیز علائم و نشانه‌های آن را به وضوح می‌توان یافت. دلیل آن، وجود تمایلات عالیه در انسان‌ها و فرار از انگیزه‌های زیان‌بخش است. ممکن است افرادی در اثر مبارزه با خود، آن را در خود خفه کنند، اما حقیقت موضوع این است که ریشه آن هرگز از بین رفتنی نیست.

مسئله وجدان توحیدی و وجدان اخلاقی در اندرون همه انسان‌ها وجود دارد. حتی بدون داشتن مربی، می‌توانند دریابند که جهان‌آفریدگاری دارد، صداقت خوبست و خیانت بد است.



هدف‌داری وجدان

وجدان‌ها یا به عبارتی وجدان در همه انسان‌ها، هدفی را دنبال می‌کنند که در تحلیل‌های مذهبی می‌توان آن را نشأت گرفته از روح الهی دانست. این هدف و غایت، همان خاستگاه و نقطه‌ای است که در سیر خودسازی و کمال‌طلبی، سرانجام به آن می‌رسیم و در طول مدت زندگی، جلوه آن در تمایلات عالیه انسان مانند فداکاری، ایثار، کسب معرفت و ... نمایان می‌شود.

همین هدف‌داری وجدان است که انسان جدّ و جهد برای ساختن خود دارد و در برابر هر جریانی تلاش می‌کند به نحوی عمل کند که لغزشی از او سرزنند. فردی که فطرتی دست نخورده و وجدانی سالم دارد، در طریق نیکوکاری، در مسیر کنترل خویش است. وجدان او مراقب و نگهبانی برایش می‌باشد که او را به اعمال پسندیده و نیک ترغیب و تشویق نموده و از اعمال و رفتارهای بد و ناروا دور می‌دارد.

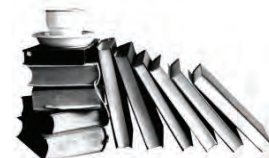
در امر خطیر تربیت، این وظیفه مهم بر عهده مربی است که وجدان کودک را سالم و دست نخورده نگه دارد و به هنگام لغزش، او را هشدار و حتی کیفر دهد. انبیای عظام الهی در سلوک و طریق تربیت انسان‌ها با استفاده از این نیروی ارزشمند- که در نهاد هر کس وجود دارد- سعی می‌کردند آنها را در مسیر شایسته‌ای قرار دهند و از آلودگی وجدان برحذر دارند.

ضرورت وجودی وجدان

وجود وجدان و حالات وجدانی، برای کافه انسان‌ها امری ضروری است؛ از آن بابت که فقدان وجدان، موجب تحیّر و سردرگمی انسان و حتی در مواردی تن دادن به لغزش‌ها و ناروایی‌ها است. گاهاً از نظر عقلی دچار ناراحتی و ناامنی هستیم و در اتخاذ تصمیم صحیح و به‌موقع راجع به یک مسئله و یک امر، دچار وحشت و تردید می‌شویم. امکان اتخاذ موضعی سنجیده و اندیشمندانه در قبال آن جریان، برای ما سخت و یا وجود ندارد. در چنین صورتی اگر وجدان، زنده و بیدار و هشیار باشد، مسئله نامطلوبی پدید نخواهد آمد، زیرا با هدایت آن می‌توانیم راه خود را باز یافته و به بی‌راهه نرویم. وجدان یک حظ و بهره و لطف خداوندی است که در آن، حالت شور و آشفتگی به جنبه‌های منفی و علاقه‌مندی و گرایش به جنبه‌های مثبت و عالی متبلور است. هدایت‌گر انسان به سوی کمال و بالندگی است و او را به سمت و سوی شادکامی سوق می‌دهد. وجود وجدان، به ویژه از آن جهت ضرور دارد که رفتار و حالات انسان را زیر نظر دارد و شادی و غم انسان براساس آن ضابطه‌مند می‌شود.

وظیفه و نقش وجدان

علما و اندیشمندان در تعبیر علمی، وجدان را ناخدای کشتی وجود و فرمانده انسان معرفی نموده‌اند که سکان و فرمان حیات آدمی را در دست دارد. به انسان دستور می‌دهد به چه جهتی حرکت کند و از حرکت درچه سمتی بپرهیزد.



وجدان ناظر بر انسان در اعمال و رفتار او است و آنچه در مسیر حیات حادث می‌گردد و پیش می‌آید، براساس داوری وجدان است. اگر در مسیر آدمی، خطا و اشتباهی رخ دهد، وجدان جلوی آن را می‌گیرد و او را به لغزش و خطایش آگاه و حتی در مواردی او را ملامت و سرزنش می‌کند. وجدان همانند يك آئینه است که رفتار و سلوک انسان از هر حیث، چه در نهان و چه در آشکار، در آن انعکاس می‌یابد. انسان، وضع آن اعمال را در برابر دیدگانش می‌بیند و آن را می‌یابد و می‌سنجد و درباره خوبی یا بدی آن اظهار نظر و سرانجام آن را قبول یا رد می‌کند. این تحت نظر داشتن‌ها و این سنجش و داوری، وسیله ارزنده‌ای برای کنترل خود انسان است و حتی کودک هم در سایه آن قادر به کنترل خویش می‌شود.

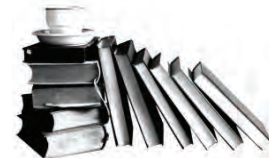
اهمیت و تأثیرگذاری وجدان

چنان‌که بیان شد و نیز از این جهات و بر این اساس وجود وجدان در آدمی مهم است که وجدان، قاضی است، ناظر و راهنمای مطمئنی است، در خصوص زشتی و زیبایی اظهار می‌کند و از این منظر، پایگاه بزرگی و مأمونی ارزنده برای تربیت و سعادت بشر است. به اعتقاد ما، وجدان يك سنگ محک و میزان دقیقی است که فرار یا به عبارتی راحت شدن از آن، کاری سهل و آسان نیست. اگر آدمی از آن تخلف کند، دچار سرزنش و ملامت می‌شود، و این امر در رشد شخصیت انسان و پیش‌گیری انسان از انحراف و انحطاط و تن دادن به آنچه که مصلحت است، نقش فوق العاده و بسزایی دارد. شارع مقدس در دین مبین اسلام، وجدان را گواه و شاهدهی برای انسان می‌داند که نگهبانی راستین در تشخیص اعمال نیک از بد است، و سعی دارد از رهگذر انس و عادت به آن، رفتار آدمی را تحت کنترل در آورد. در جنبه‌ی اهمیت وجدان باید گفت آن را برتر از دانش دانسته‌اند. زیرا در وضع و جایگاهی است که بالاتر از سؤال و جواب، مشاهدهی ظاهر، و ارزیابی از باطن کار می‌کند. در همان حین که فردی خلاف واقعیت می‌گوید و در برابر قاضی به دروغ متوسل می‌شود، خودش آگاه است که واقعیت چیست و جداً دچار عذاب وجدان است.

رفتار و اعمال وجدانی

عملکرد وجدانی به اعمال و رفتاری اطلاق می‌شود که فاقد هرگونه دروغ و خیانت است، فریب و ریا در آن نیست، کلك زدن و تظاهر در آن وجود ندارد. رفتاری طبیعی، عادی، موافق خواست درونی و همراه با رضایت خاطر و بدون هیچ دغدغه و تشویش است.

در چنین رفتاری، زجر دادن و آزار کردن دیگران، کشتن و ناراحت کردن سایرین مطرح نیست. چنانچه عمل نادرستی حادث شود، وجدان آن را تقبیح می‌نماید. وجدان، بدی‌ها و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را شناخته و از آن احتراز می‌کند. رفتار وجدانی، رفتاری همراه با آرامش و تعادل است. انسان از ظهور و بروز آن احساس تشویش و نگرانی ندارد. باعث زحمتی برای دیگران نیست و خود انسان نیز از آن احساس گناه و ندامت ندارد. انسان‌ها اگر در مسیر حیات خود، مانعی برای خویش نبینند، اقدام به چنین رفتاری خواهند کرد. زیرا در زندگی شخصی و اجتماعی، اصل را بر این،



قرارداده‌اند که از دادگاه و محاکمه وجدان بر کنار و برحذر باشند.

مذهب؛ نه تنها کمک حال، و مددکار وجدان هست، بلکه از عوامل نگهدارنده آن است. تعلیمات مذهبی در جهت تعالی وجدان و ارتقاء درجه قضاوت آن است، و سعی دارد مصداق‌های متعدد و گوناگونی را در اختیارش بگذارد و درک و داوری او را درباره امور توسعه و گسترش دهد.

کنترل اخلاق:

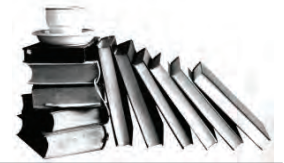
اخلاق را می‌توان با دو ابزار کنترل کرد؛ یکی این که برای وادار کردن او به تبعیت از مفاهیم ضبط شده در فرد احساس گناه بوجود می‌آورد؛ احساسی که همه ما اندازه‌های متفاوت از آن را تجربه کرده و می‌دانیم که در این مواقع در راستای جبران برمی‌آییم و تلاش می‌کنیم تا از شر تجربه‌ی این حس نامطبوع خلاص شویم. در واقع یکی از ابزار کنترل رفتار انسان، القای «حس گناه» است. این حس، آن قدر نامطبوع است که انسان تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا آن را خاموش کند.

دومین ابزار برای کنترل رفتار انسان، «ترس» است. ترس از مجازات، تنبیه یا طردشدگی. همین حس باعث می‌شود که فرد نتواند از عزت نفس بالایی برخوردار شود. بنابراین؛ تجربه ترس و احساس گناه، ابزاری برای کنترل رفتار انسان است. افراد که دارای وجدان سخت هستند، در ارتباط با دیگران نیز به موجودی سخت‌گیر تبدیل می‌شوند و حتی انسجام روانی خود را از دست می‌دهند و در فضای «خودآزاری» یا «دیگرآزاری» برمی‌آیند. این گونه افراد، روابط موفقیت‌ناهند؛ اما اگر هوشیاری به خرج دهند، می‌توانند در مواردی که احساس گناه شدید می‌کنند، مکثی به خود دهند و از بیرون به شرایط خود و دیگران نگاه کنند و ببینند که آیا رفتارهایی که از نظر آنها آن قدر آزاردهنده است، حقیقتاً تا این اندازه غیرقابل بخشایش است؟ در واقع این افراد هرچه از بیرون به رفتارهای خود دقت کنند، بیشتر با خود مهربان خواهند بود. البته این کار برای افرادی که تا این حد سخت‌گیر هستند، کار چندان آسانی نیست، لیکن با تمرین کردن و ممارست، حتماً می‌توان به نتیجه مطلوبی رسید. تمرین آسان گرفتن زندگی، حتماً ارزش لذت بردن بیشتر را دارد.

مفاهیم مختلف وجدان:

امروزه اندیشمندان و علمای علوم مختلف در معیارها و معانی متفاوت، وجدان را تحت عناوین و مفاهیم مختلفی مورد بررسی قرار داده‌اند که از جمله آن می‌توان به مفاهیمی مانند وجدان توحیدی، وجدان اخلاقی، وجدان کاری، عذاب وجدان و... اشاره کرد.

وجدان توحیدی: بر این اساس وجدان يك درك باطنی است، درکی که انسان حتی بدون آموزش درمی‌یابد برای این جهان گرداننده‌ای است، و هم درمی‌یابد که مسیر حیات باید در جهت امانت و صداقت باشد و دروغ و خیانت زشت و نارواست. چنان که می‌دانیم، کودکان ذاتاً و وجداناً دروغ‌گویی را بد می‌دانند و حتی در آغاز زندگی نمی‌توانند دروغ



بگویند. وجدان آنها دروغ را امری ناپسند معرفی می‌کند و طفل بعدها در اثر تربیت غلط و عدم کنترل مربیان و بدآموزی‌ها، در جریانی قرار می‌گیرد که قادر می‌شود دروغ بگوید.

وجدان اخلاقی: وجدان اخلاقی درک بدی و خوبی رفتاری بدون تعلیم و به طور غریزی است. وجدان اخلاقی یک نیروی باطنی است که هیچ انسانی خالی از آن نیست منتهی تحت تاثیر عواملی مانند محیط سالم و ناسالم و تربیت صحیح و ناصحیح انعطاف پذیر بوده.

وجدان کاری: احساس تعهد به التزاماتی که در ارتباط با کار شخص است. به بیان دیگر رضایت قلبی و تعهد نسبت به وظایفی که قرار است انجام دهد. چگونه می‌توان کم کاری، عدم احساس مسئولیت، حضور نیافتن در محل کار، مراقبت نکردن صحیح از اموال و... به رضایت شغلی و انجام کار با کیفیت بالا تبدیل کرد؟
نیروی انسانی ما به تقویت وجدان کاری و تغییر فرهنگ در کار نیازمند است.

عذاب وجدان: وجدان، آدمی را زیر شکنجه‌های پی در پی خود قرار می‌دهد، تا آنجا که اغلب جنایتکاران برای رهایی از این حس، مجبور به اعتراف می‌شوند و در برخی موارد خودکشی کرده‌اند. برای مثال خلبانی که بر روی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی بمب اتم انداخت، و ۱۵۰/۰۰۰ انسان را کشت، و جایزه‌های مختلفی به خاطر این جنایت بی سابقه گرفت، نتوانست در مقابل عذاب وجدان استقامت کند، بلکه کم کم دیوانه شد و گویا در آخر، کارش به خودکشی منتهی شد!

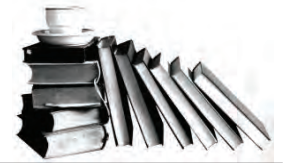
مبانی وجدان در فقه

خداوند متعال در درون وجود هر انسان، دادگاه کوچکی آفریده که نمونه‌ای از دادگاه عدل الهی در روز قیامت است. و آن دادگاه، همان وجدان بشر است، که به هنگام انجام کارهای خوب (همچون دستگیری از نیازمندان، کمک کردن به کارهای خیر، نوازش ایتام، حل مشکلات مردم، برطرف کردن موانع از جاده‌های عمومی و مانند آن) احساس خوشحالی و آرامش و رضایت می‌کند. و در پی انجام کارهای زشت و ناپسند، سر به زانوی غم می‌گذارد، و از درون ملامت و سرزنش را شروع می‌کند، و آدمی را زیر شلاق‌های پی در پی خود قرار می‌دهد. تا آنجا که بسیاری از اوقات جنایتکاران برای رهایی از عذاب وجدان، مجبور به اقرار و اعتراف می‌شوند.

اگر وجدان خود را تخریب نکنیم، نقش مهمی در حفظ ما در مقابل کارهای خلاف خواهد داشت. چرا که انسان با وجدان، نیازی به پلیس و دادگاه ندارد. به هر حال بت پرستان و مشرکان نتوانستند در برابر تازیانه‌های وجدان، طاقت بیاورند و در نتیجه جهت رهایی از عذاب وجدان، اقرار کردند که به خود ظلم کرده‌اند.

برخی نیز معتقدند که این مطلب تنها زبان حال آنها نبود، بلکه آن را به زبان آورده، و در بیخ گوش یکدیگر تکرار

کردند. (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۹۷)



داد، و همچنین کردار شایسته و پسندیده و تقوا و پاکی و اعمالی را که باید انجام داد، به ذات و فطرت بشر الهام فرموده است.

در آیه دیگر قرآن می‌فرماید: «و اوحینا الیهم فعل الخیرات (انبیا/۷۳) در تفسیرالمیزان استنباط خیلی شیرینی دارند، می‌فرمایند: نفرمود «و اوحینا الیهم ان افعلوا الخیرات» وحی کردیم که کارهای خیر را انجام دهند. اگر این جور بود، همین وحی عادی می‌شد، یعنی به آنها دستور دادیم، ولی می‌فرماید: «و اوحینا الیهم فعل الخیرات» خود کار را وحی کردیم، یعنی خود کار را به آنها الهام کردیم.

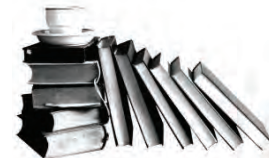
وجدان در سیره معصومین و علما و اندیشمندان:

برخی اندیشمندان منصف غربی از جمله ایمانوئل کانت آلمانی، کتابی در رابطه‌ی عقل نظری و کتابی در خصوص عقل عملی دارد. در کتاب عقل عملی، اخلاق، ریشه اخلاق و فلسفه اخلاق را مورد مطالعه قرار داده است و غالب اهمیت حرف‌های وی پیرامون حکمت عملی و اخلاق عملی می‌باشد.

این شخصیت در فلسفه خودش معتقد است که فعل اخلاقی، فعلی است که انسان آن را به عنوان یک تکلیف، از وجدان خودش گرفته باشد. فعل اخلاقی، یعنی فعلی که وجدان گفته انجام بده و انسان هم بدون چون و چرا، نه برای هدف و غرضی، بلکه صرفاً برای اطاعت امر و فرمان وجدان، آن را انجام می‌دهد. پس فعل اخلاقی، یعنی فعلی که ناشی از فرمان وجدان است. وی در خصوص وجدان و ضمیر انسان حرف‌های زیادی دارد. جمله‌ای دارد که آن را- یا به وصیت خودش و یا به انتخاب دیگران- بر لوح قبر ایشان نوشته‌اند. جمله‌ای بسیار عالی و ارزنده است. وی گفته است: "دو چیز است که انسان را همواره به اعجاب وامی‌دارد و هر چه آنها را مطالعه می‌کند، بر اعجابش می‌افزاید. یکی آسمان پرستاره‌ای که بالای سر ما قرار گرفته است، و دیگری وجدان، که در ضمیر ما قرار دارد." اساساً در این مکتب، اخلاق، وجدان فطری انسانی است که خدای متعال به هر انسانی داده است.

در روان‌شناسی مباحث زیادی در مورد امور فطری انسان است که بحث و تأکید عمده، پیرامون چهار موضوع است: اولین موضوع، وجدان علم است. سؤال مطروحه این است که آیا انسان، علم را بخاطر خود علم می‌خواهد؟ یعنی به‌طور غریزی حقیقت‌جو آفریده شده است؟ مورد دوم نیز وجدان اخلاقی است. آیا انسان ذاتاً نیکوکار آفریده شده و به او وجدانی داده شده که او را به خوبی دعوت می‌کند؟ سومین موضوع، وجدان زیبایی است. آیا انسان بالفطره زیبایی‌شناس و زیبایی‌دوست خلق شده است؟ و آخرین مبحث، وجدان پرستش است. آیا هر انسانی در خلقت، خداپرست و خدادوست آفریده شده است؟

کانت، وجدان اخلاقی را مورد بحث قرار داده است. بنابراین نظریه «اخلاق»، یعنی دستوراتی که وجدان انسان صریح به او الهام می‌کند. برای مثال اگر بپرسید انسان چرا فداکاری می‌کند؟ چرا حق‌شناس است؟ چرا بخشنده است؟ چرا به

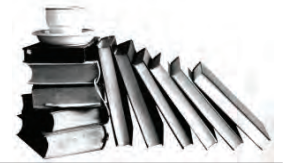


ذلت تن نمی‌دهد؟ می‌گوید این امر وجدان است. بنابراین، چرا ندارد، از آن جهت که وجدان امر کرده است. سخنی منصوب به امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این خصوص ذکر شده است که: «بهشت و جهنم را جز درون خودتان نیابید». آیا منظور این است که چنین مکانی به صورت مادی وجود ندارد یا این که اصلاً بهشت و جهنمی وجود ندارد و تنها پاداش و جزای آن به صورت خشنودی یا عذاب وجدان درونی بر ما پدیدار می‌شود؟ هر چند که چنین سخنی از آن حضرت و منبع حدیث را نیافتیم. لیکن چنانچه این کلام از فرمایشات خود حضرت باشد، با توجه به معنایی که در تجسم اعمال بیان شده است، قابل توجیه و فهم است، و منظور نفی بهشت و دوزخ و قیامت در خارج از وجود ما نیست؛ زیرا در این صورت با صریح آیات و روایات ناسازگار خواهد بود. سخن نقل شده به این معنا خواهد بود که بهشت و دوزخ از قبل ساخته نشده، بلکه آنچه در وجود انسان می‌گذرد و اعمالی که انسان‌ها انجام می‌دهند، بهشت و دوزخ هر کس می‌سازد و آنچه انسان انجام داده یا کسب کرده است، تجسم واقعی و حقیقی آنها را به صورت بهشت یا دوزخ مشاهده خواهد. لذا به این معنا بهشت و دوزخ چیزی خارج از وجود خود و ساخته خودمان نیست. این معنا از روایات نقل شده، کاملاً هماهنگ با آیات و روایات است و مولانا در شعر خود نیز گفته است:

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران
گشته گرگان یک به یک خواهی تو می‌درد از پی هم اعضای تو
زانچه می‌کاری همه روز بنوش وانچه می‌بافی همه روزه بپوش
یا در جای دیگر می‌گوید:

این سخن‌های چو مار و کژدمت مار و کژدم می‌شود، گیرد دمت
حادثه کربلا یکی از شاخص‌های اخلاقی امام حسین و یاران وفادار و اهل بیت حضرت است که تا ابد بر تارک عالم و آدم می‌درخشد. این ذات بشر است که ما تن به ذلت نمی‌دهیم. ممکن است در بند اسارت باشیم یا مجروح و خونریزان شویم، اما به هیچ وجه زیر بار ذلت نمی‌رویم.

وقتی اسرای کربلا را وارد مجلس پسر زیاد می‌کنند، زنان اهل بیت و بعضی از اصحاب، خدمت‌کاران و کنیزان، همه دور حضرت زینب سلام الله علیها جمع شده بودند. حضرت زینب سلام الله علیها این چنین به مجلس ابن زیاد وارد شد و سلام نکرد. ابن زیاد گمان می‌کرد بعد از آن حادثه که تمام نیروهایشان را گرفته بود، ایشان دیگر تسلیم شده باشند و خیال می‌کرد حال، وقت التماس و خواهش است و توقع داشت حداقل سلامی به عنوان رشوه به او بدهند. ناراحت شد. نمی‌دانست که روح آنها خرد شدنی نیست. پرسید این زن پرتکبر کیست؟ چرا به ما سلام نکرد؟ کسی جواب او را نداد. سؤالش را تکرار کرد. باز کسی چیزی نگفت. دفعه سوم یا چهارم، یکی از زن‌ها گفت: «هذه زینب بنت علی بن ابی طالب» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۴۵، ۲۸۶) ایشان زینب، دختر علی بن ابی‌طالب است. ابن زیاد به رذالت پرداخت و گفت:



«الحمد لله الذی فضحکم و اکذب احدوئکم» (سید ابن طاووس، ۱۳۸۰، با ترجمه) «خدا را سپاس می‌گویم که شما را رسوا و دروغ شما را آشکار کرد. خدا را سپاس می‌گویم که عقده مرا نسبت به برادرت شفا داد».

حضرت زینب سلام الله علیها شروع به سخن کرد و فرمود: «خدا را سپاس می‌گویم که عزت شهادت را نصیب ما کرد. خدا را سپاس می‌گویم که نبوت را در خاندان ما قرار داد». «انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا ثکلتک امک یا ابن مرجانه» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۴۵، ص ۲۸۵) «رسوایی از آن فاسق و فاجرهاست. شهادت افتخار است نه رسوایی. دروغ را فاسق‌ها و فاجرها می‌گویند نه اهل حقیقت. خدا تو را مرگ بدهد پسر مرجانه!». ذیل این کلمه «پسر مرجانه» یک کتاب حرف بود. چون مرجانه زن بدناملی بود. با گفتن مرجانه، دنیا حرف به یاد ابن زیاد و حضار آورد. ابن زیاد گفت: «هنوز هم زبان دارید؟ هنوز هم حرف می‌زنید؟ هنوز سرجایتان ننشسته‌اید؟ کار به جایی رسید که می‌گوید جلاد بیا، گردن این زن را قطع کن. وقتی با حضرت سجاد، زین العابدین صحبت می‌کند، آن حضرت نیز همین‌طور می‌گوید. چنان که مشهود است، وجدان بیدار و هشیار، همیشه وقت شناس و هدایت‌گر است.

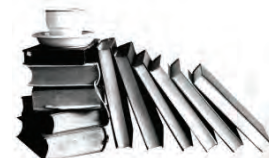
امام خمینی رضوان الله علیه، در بیان تفاوت انسان با حیوان معتقد بر این است، هر چند که انسان و حیوان در اصل قوا (نامیه، قاضیه و مولده) و در تحریک به اراده مشترک هستند، ولی انسانی افزون بر آنها از قوه تمییز برخوردار است و ماورای طبیعت را درک می‌کند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، صص ۱۷۵، ۱۸۴ و ۱۸۶)

انسان در میان همه موجوداتی که در طبیعت موجود هستند، ویژگی‌هایی دارد که سایر موجودات ندارند. یک سری مراتب باطنی و اقلیت در انسان بالقوه وجود دارد که انسان می‌تواند به جایی برسد که وهم و خیال نمی‌تواند آن را تصور کند. پیامبران آمده‌اند که انسان را تربیت و به آن مراتب برسانند. (همان)

امام در تفاوت انسان با حیوان معتقد است قوای حیوانی حد اعتدال ندارد یا در حال افراط یا تفریط است، اما قوای انسان حد اعتدال دارد و معتقد است ریشه فضائل انسانی و اخلاقی انسان را حد اعتدال او تعیین می‌کند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، صص ۲۷۸ و ۲۷۷)

شهید مطهری در کتاب فلسفه؛ اثم‌ها، گناه‌ها و کارهای دشمنی خیز همکاری نکنید، مردی به نام وابصه آمد خدمت رسول اکرم و گفت: یا رسول الله! سؤالی دارم فرمود: من بگویم سؤال تو چیست؟ بفرمایید؛ آمده‌ای که بر و تقوا، و همچنین اثم و عدوان را برایت تعریف بکنم گفت: بله یا رسول الله! برای همین آمده‌ام. نوشته‌اند پیغمبر انگشتانشان را به سینه وابصه زدند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵): «یا وابصه! استفت قلبک، استفت قلبک، استفت قلبک (فیض کاشانی، ۱۳۹۶، ج ۱) استفتاء را از دل خودت بکن، از قلبت استفتاء کن یعنی خدا این شناخت را به صورت یک الهام به قلب هر بشری الهام فرموده است. این شعر مولوی که: "گفت پیغمبر که «استفتوا القلوب»"، همین حدیث را بیان می‌کند.

خواندن رمان جنایت و مکافات اثر داستایوفسکی برای کسانی که به وجدان اهمیت می‌دهند، بسیار جالب است.



نویسنده در تمام بخش‌های این رمان سعی می‌کند خوبی و بدی را در کنار هم بیاورد و نشان دهد که خوب مطلق و بد مطلق وجود ندارد. می‌بینیم انسان‌های شریفی را که کارهای ناشایست می‌کنند یا انسان‌های بدطینتی که در کمال تعجب کارهای خوب می‌کنند. داستایوفسکی بسیار موشکافانه نشان می‌دهد که در وجود همه انسان‌ها هم تاریکی هست هم روشنایی که بسته به شرایط خانوادگی، اجتماعی، مالی و... یکی از آنها بر دیگری غلبه می‌کند. اما این بدین معنی نیست که مغلوب به طور کامل از بین رفته باشد. به همین دلیل قضاوت را کار ما انسان‌ها نمی‌داند...

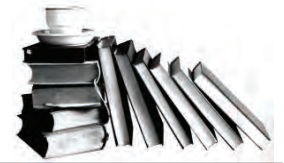
«آن کس که وجدان دارد، اگر به اشتباه خود پی ببرد رنج می‌کشد و این خود بیش از اعمال شاقه برایش مجازات

است...» (داستایوفسکی، ۱۸۶۶، ص ۳۸۷)

بدون تردید برای تعداد بسیاری از ادب دوستان و پژوهش‌گران، فصلی از کتاب «برادران کارامازوف» داستایوفسکی، با عنوان «بازرس بزرگ»، در مقوله مباحث دینی- اجتماعی، اهمیت بسیار دارد، به گونه‌ای که فراتر از یک متن ادبی- داستانی انتظارات متعارف می‌رود. داستایوفسکی، با تخیل این که مسیح پس از سده‌ها به میان مردمش بازگشته و طی یک صحنه‌سازی از سوی «بازرس مفتش بزرگ» که خود از آباء کلیسا و مبلغین مسیح شناخته می‌شود، بازداشت گردیده، گفتگویی را به ترسیم می‌کشد که طی آن بازرس با پذیرش هویت واقعی مسیح، معتقد است نباید اجازه داد او (مسیح) به مردم نزدیک شود و لازم است که همچون یک مرتد از سر راه برداشته شود. گفتگوی توصیف شده به وسیله داستایوفسکی، در اصل، مکالمه‌ی یک نفره بازرس در مقابل مسیح است و نویسنده در توجیه آن می‌نویسد که مسیح نباید به آنچه کلیسای کاتولیک، همچون مجموعه اقوال او حفاظت و تبلیغ می‌کند، کلمه‌ای بیافزاید. فراز اصلی داستان این گونه است که بازرس می‌خواهد مسیح را متوجه سازد، دعوت مردم به آزادی، بارگرانی را بر دوش‌های آنها می‌گذارد و بهتر است که با عنوان پیروی از مسیح، این آزادی از مردم گرفته شود و به جای آن، نان، امنیت، و... به آنها داده شود. به خیال بازرس، انسان به محض این که خویشتن را آزاد یافت، با سؤال اضطراب‌آور «در مقابل چه کسی سجده کنم؟» قرار می‌گیرد. وی چند جمله بعد می‌گوید که «در مقابل دیدگان بشر هیچ چیز خدا بهتر از آزادی نیست؛ لیکن، در عین حال، هیچ چیز از آن وحشت‌انگیزتر نیز نمی‌باشد.» وی این سیاست مسیح را که مایل بود انسان‌ها آزادانه پیروی کنند و به جای اتکا بر قانون استمرار کهن خود، آزادانه تشخیص دهنده خوب و بد باشند را منجر به «خردشدن مردم در زیر این بارگران می‌دانست و بالاخره در اشاره به شیطان، در فقره‌ای، این‌طور نتیجه می‌گیرد: «ما دیگر با تو نیستیم، بلکه با او هستیم» (با او بودن، قیصری جهان را به همراه دارد.) (داستایوفسکی، ۱۸۸۰، ص ۳۶۰)

رابطه وجدان با حقوق:

برای فهم بهتر رابطه وجدان با حقوق، ابتدا باید مفاهیم هر کدام را به طور جداگانه بشناسیم. حقوق مجموعه قواعد الزام‌آور است که به منظور ایجاد نظم و عدالت در یک جامعه ایجاد می‌شود. در واقع حقوق مجموعه‌ای از بایددها و نبایدها



است. قاعده کلی و رفتاری است. حقوق، دو هدف دارد که گاه با هم تعارض دارند: ۱- ایجاد نظم ۲- استقرار عدالت. این دو، بدون یگدیگر بی فایده هستند. پایه عدالت باید براساس نظم باشد. اما موضوع مهم دیگر، وجدان است. اعتبار اخلاق و وجدان، از درون انسان تضمین می‌شود نه از بیرون. درحالی که حقوق، از طرف دولت تضمین می‌شود. یکی از مبانی حقوق کشور ما، اخلاق و وجدان است. بنابراین؛ هر سه، در یک راستا هستند و حقوقی خلاف اخلاق نداریم.

ایقان وجدان قاضی (علم قاضی):

در حقوق و دعاوی و همچنین احکام صادره از دادگاه، عبارت «علم قاضی» بسیار قابل ملاحظه است. منظور از «علم قاضی»، یعنی هر چیزی که موجب آگاهی و علم به آن موضوع در ذهن قاضی می‌شود که بتواند براساس عدالت، وجدان، انصاف و آگاهی، اقدام به صدور رأی نماید. به بیان دیگر؛ اگر فردی علیه فردی دیگر طرح دعوی نماید، باید برای ادعای خود و برای اثبات آن، دلیل و مستندات ارائه کند. از جمله: سند و مدرک یا شاهد و یا سوگند و غیره، که اگر این مدارک و دلایل باعث شود که قاضی بتواند نسبت به موضوع، علم و آگاهی و یا یقین حاصل نماید و بتواند رأی صادر کند، عنوان «علم قاضی» بر آن اعمال می‌گردد که در واقع، قاضی برای صدور رأی باید علم و یقین به موضوع داشته باشد و این علم با توجه به ادله که به دادگاه ارائه می‌شود، حاصل می‌گردد که هم در دعاوی حقوقی و هم کیفری نیاز به ارائه آن دلایل و مستندات است که موجب علم قاضی بشود تا رأی مقتضی را صادر کند.

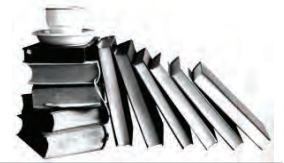
ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند، می‌تواند مستند علم قاضی قرارگیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز این‌گونه بیان داشته: در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود.

بررسی آراء اندیشمندان در مورد وجدان:

نظریه اول: برخی از دانشمندان وجدان اخلاقی را غیر فطری تلفی می‌کنند. به نظر آنها اصولاً نیرویی به نام وجدان اخلاقی که منشاء اصول اخلاقی باشد، وجود ندارد. آنچه انسان خیال می‌کند فطری است، جز ساخته‌ی تربیت و محیط نیست. از جمله معتقدین به این نظریه، زیگموند فروید اتریشی (زیگیسموند شلومو فروید، ۶ مه ۱۸۵۶-)



۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹، عصب‌شناس و بنیان‌گذار دانش روان‌کاوی، به‌عنوان یک روش‌درمانی در روانشناسی بود) است که به نظر او، وجدان اخلاقی جز دهنه اجتماعی چیز دیگری نیست. وجدان اخلاقی نماینده یک عمل ذاتی و عمیق روح بشری نیست، بلکه درون‌بینی ساده منهیات اجتماعی می‌باشد. به نظر او، نه در تاریخ بشریت و نه در تاریخ فرد، تصورات اولیه خوب و بد وجود ندارد. این تصورات، از محیط اجتماعی منشاء می‌شود. (فلسفی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۳۴)

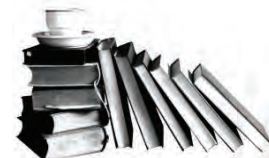
نظریه دوم: گروهی از دانشمندان این است که وجدان اخلاقی فطری و جزو سرشت آدمی است که انسان با آن متولد می‌شود. از جمله این صاحب نظران، ژان ژاک روسو فرانسوی است: در اعماق همه ارواح انسانی، یک اصل عدالت و تقوی یافت می‌شود که ما برخلاف قوانین و عادات، اعمال خود و دیگران را از روی آن قضاوت می‌نماییم و خوب و بد را معلوم می‌کنیم و این اصل، همان است که من آن را وجدان نام‌گذاری می‌کنم. آیا مملکتی یافت می‌شود که در آن پایبندی به ایمان و عقیده حفظ قول، ترحم، خیرخواهی و حفظ از خیانت، قابل احترام نباشد؟ آدم خوب، منفور و آدم بد، محترم باشد؟ ایشان از وجدان به این عبارات تعبیر آورده است: ای وجدان؛ ای غریزه ملکوتی؛ ای صدای جاویدان آسمانی؛ ای راهنمای مطمئن این موجودات نادان و کم عقل، تویی که عاقل و آزادی؛ ای آن که نیکی و بدی را بدون خطا قضاوت میکنی، تویی که انسان را به خدا نزدیک میکنی. تو هستی که طبیعت او را نیکو می‌گردانی و اعمال او را با قوانین اخلاقی وفق می‌دهی و اگر تو نبودی من در خودم چنین چیزی حس نمی‌کردم که مرا فوق بهائم قرار دهد. تنها امتیازی که بر آنها داشتم این بود که به وسیله فهم نامرتب و عقل نامنظم خود، گمراه شوم و از خطایی به خطای دیگر بیفتم. (ژاک روسو، ۱۳۹۶، صفحه ۲۰۴)

مقایسه بین دو نظریه: حال این سؤال مطرح است که از این دو نظر کدام درست بوده و مطابق واقع می‌باشد؟ پاسخ این است که نظر دوم صحیح است. وجدان اخلاقی امری فطری بوده، و به طور طبیعی در همه انسان‌ها وجود دارد، ولی همانند بقیه ملکات نفسانی، آسیب‌پذیر و قابل تغییر است و از این رو قابل اعتماد نیست.

نتیجه گیری:

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در فقه، حقوق، فلسفه، روانشناسی و... همه وجدان فطری انسان را به عنوان یک عامل بازدارنده و سرزنش‌کننده، قبول دارند. اما آیا در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی، می‌توان وجدان را ملاک مناسبی برای تشخیص درست از غلط دانست؟ پاسخ‌گویی به این سؤال، دشوار است. زیرا از یک سو، بسیاری از شخصیت‌های تابناک تاریخ، کسانی هستند که وجدان خود را ملاک اصلی تشخیص نیکی و بدی قرار دادند، اما در مواردی دیگر، وجدان تحت تأثیر تعصب‌ها قرار می‌گیرد.

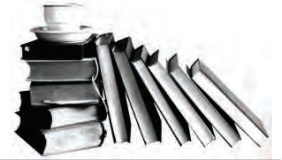
با صرف نظر از تعصب‌های بی‌مورد، می‌توانیم وجدان را ملاک اصلی قرار دهیم. وجدان، درست مانند استعداد در



زمینه نویسندگی است. هر انسانی، کم و بیش استعداد این را دارد که بنویسد، اما این ابتدا بسته به این است که خود انسان آن را بخواهد. انسان وقتی دارای وجدان پاک و سالم خواهد بود که از همان ابتدا به درستی از آن استفاده کند و در جهت خلاف آن رفتار نکند، وگرنه بعد از مدتی آن را از دست خواهد داد و عملاً شخص بی وجدانی خواهد شد. به این امید که همه ما بتوانیم با بکارگیری صحیح وجدان در زندگی خود، دنیا را به جای امن‌تری تبدیل کنیم.

منابع مأخذ:

- قرآن کریم
- داستایوفسکی، فتودور (۱۴۰۱)، برادران کارامازوف، چ ۲۰، مترجم: صالح حسینی، تهران، ایران، انتشارات ناهید.
- داستایوفسکی، فتودور (۱۴۰۱)، جنایت و مکافات، چ ۱، مترجم: شاهپور عظیمی، تهران، ایران، انتشارات نیلوفر.
- سید ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۰)، لهوف (با ترجمه)، تهران، ایران، انتشارات دلیل ما.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، چ ۵، تهران، ایران، اسماعیلیان.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۸۹)، کودک از نظر وراثت و تربیت، چ ۲، تهران، ایران، هیئت نشر معارف اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۹۶)، الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ فِي تَهْذِيبِ الْأَحْيَاءِ، ج ۱، قم، ایران، جامعه مدرسین.
- قانون مجازات اسلامی
- قانون مدنی
- مجلسی، محمدتقی (۱۳۸۶)، بحارالانوار، ج ۴۵، باب ۳۹، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵)، تقریرات فلسفه امام خمینی (قدس سره)، ج ۳، تهران، ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، ج ۴، تهران، ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان، ج ۷، بیروت، لبنان، دار المعرفه.
- ژاک روسو، ژان (۱۳۹۶)، امیل، مترجم: غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، ایران، انتشارات ناهید.



Investigating the foundations and concepts of conscience in Islamic jurisprudence and law

Abstract:

A person faces many dilemmas in his life, which is only possible to distinguish right from wrong by human conscience. Conscience is a natural thing that exists in human nature since birth. In Islamic jurisprudence and law, we also come across different concepts and interpretations of this word. When we study the opinions of jurists and jurists on this matter, we come across many and wide and sometimes contradictory concepts. Human morality is controlled by two tools of conscience and fear, which accurate knowledge and understanding of them can pave the path of excellence for humans. The importance and key role of conscience in people's personal and social life is very important and it can be investigated in different dimensions, which is the responsibility of scholars and researchers of different sciences, and it is only through this path that we can develop this noble human value. let's take a step

Keywords: conscience, morals, work conscience, torment of conscience, nature.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی